



## بیانات در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و مسؤولان ستاد برگزاری دهه‌ی فجر - 11 دی/ 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

تشکر صمیمانه‌ی خودم را از حضرت آقای جنّتی و بقیه‌ی برادران عزیز و نهادهای مشترک در این امر بزرگ، به خاطر زحماتی که متحمل شدید و ابتکارها و تلاشها و دلسوزیهای که بخرج دادید و ملامتهایی که پذیرفتید، عرض می‌کنم. خداوند ان شاء الله به شما کمک کند.

من تا حدودی در جریان کار شما بوده‌ام. برادر عزیزمان آقای هاشمی، در مناسبت‌های مختلف سالها، مکرر آمدند و مشکلاتشان را گفتند. می‌دانم که کار بزرگ و سختی است. البته اگر ما این شورای هماهنگی را برای کارهایی از این قبیل نمی‌داشتیم، بی‌شک - همان‌طور که جناب آقای جنّتی فرمودند - ناسازگاریها و اشکالات فراوانی را در ایجاد و راه‌اندازی و اداره‌ی مراسم مختلف، شاهد می‌بودیم. الحمدلله این شورا بوده، به همین دلیل هم است که این شورا بایستی بماند. خود جناب آقای جنّتی هم با این که اشتغالات زیاد و مسؤولیتهای متعددی بردوش دارند - که همه‌ی آن مسؤولیتهای هم به ایشان احتیاج دارد - در عین حال، این امر مهمی است و خود ایشان سرپرستی این شورا را ان شاء الله همواره به عهده داشته باشند. بودجه‌ی این شورا هم باید تأمین بشود. این، کار یک شخص و یک سازمان و یک دستگاه نیست؛ کار انقلاب است. دهه‌ی فجر، دهه‌ی فجر و طلوع انقلاب است. به همین خاطر، بزرگداشت آن بایستی با اهمیت انجام بگیرد.

اما آنچه که راجع به مسایل مربوط به دهه‌ی فجر و بزرگداشت آن - بعد از خداقوتی به شما برادران و تشکر - باید عرض بکنم، این است که دهه‌ی فجر، در حقیقت مقطع رهایی ملت ایران و آن بخشی از تاریخ ماست که گذشته را از آینده جدا کرده است. همه می‌دانند که گذشته‌ی ما، فراز و نشیب‌هایی داشته است. عزت داشتیم، ذلت داشتیم، هدایت داشتیم، ضلالت داشتیم؛ اما در طول دوره‌های گذشته، حتی در زمانی که اسلام به این کشور آمد، به خاطر این که این‌جا از مراکز اسلامی دور بود، حکومت اسلامی به معنای صحیح مفهوم این کلمه، در این کشور ایجاد نشد. فتوحات اسلامی شد، عناصر اسلامی بزرگی به این‌جا آمدند، عناصر بزرگتری از خود ایرانیان در این‌جا پرورش پیدا کردند، علما و بزرگان و دانشمندان برجسته‌ی تاریخ اسلام و ستاره‌های آسمان اسلام در این‌جا به وجود آمدند و رشد کردند؛ اما نظام اسلامی حقیقتاً در این کشور برقرار نشد.

ما حکومت‌های اموی و عباسی را نظام اسلامی نمی‌دانیم. آن حکومتها هم، نظام پادشاهی و شاهنشاهی است؛ منتها یک نوع و شکل دیگرش. حکومت هارون الرشید یا عبدالملک یا هشام و امثال اینها، چه فرقی با حکومت اردشیر درازدست دارد؟ آیا چون اسمشان مسلمان است، برتری دارند؟ مگر اسم، مسأله را حل می‌کند؟ حکومت سلطان محمود غزنوی در این کشور، چه فرقی با حکومت‌های جبارانی که در گذشته بودند، دارد؟ از لحاظ حاکمیت، غزنویان چه تفاوتی با ساسانیان داشتند؟ تفاوتی که وجود دارد، مربوط به فضای اسلامی است. فضای اسلامی، سلطان محمود غزنوی را هم وادار می‌کند که نمازش را بخواند. آن کسی هم که در ظل حکومت اوست، او هم نمازخوان بار می‌آید. این، ربطی به سلطنت سلطان محمود ندارد. این، برکت همان مقداری از اسلام است که وجود دارد.

در این کشور، قبل از دوران حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی، حاکمیت و مناسبات بین حاکم و مردم، همواره رابطه‌ی غیراسلامی - رابطه‌ی سلطان و رعیت، رابطه‌ی غالب و مغلوب - بوده است. همه‌ی کسانی که به این‌جا آمدند و حکومت کردند، احساس نمودند که بر این مردم غلبه پیدا کرده‌اند. از این آخیش که رضاخان و پسرش بود، بگیرید و همین‌طور عقب بروید. قاجاریه احساس کردند که بر این مردم غلبه پیدا کرده‌اند و فاتح شده‌اند. از اول به عنوان فاتح، بنای حکومت خودشان را گذاشتند. قبل از آنها، زندیه و افشاریه و صفویه فاتح شده بودند. اگر همین‌طور به عقب بروید، سلسله‌های گوناگونی را می‌بینید که با پول و زور و قبیله‌گری و قلدری و پهلوانی و با



وسایل گوناگون آمده‌اند و بر این مردم فاتح شده‌اند و آنان را به زیر یوغ حکومت خودشان کشانده‌اند. لذا همیشه روابطشان با مردم، "ما فرمودیم" بوده است. "من به ملت عرض می‌کنم"، "من خدمتگزار ملت" که امام می‌گفت، متعلق به جمهوری اسلامی و اسلام و امام اسلامی ما بود؛ والا قبل از او، "ما امر می‌فرماییم" و "ما چنین فرمودیم" بود.

از این کلمات، می‌شود رابطه را فهمید. رابطه، رابطه‌ی یک حاکم و فاتح و غالب و اختیاردار و قدرقدرت بود. سلطنت را هم یا با شمشیر به دست آورده، یا از پدرانشان ارث برده بودند؛ لذا زیر بار منت کسی هم نبودند و "السلطان بن سلطان" می‌نوشتند! به کسی مربوط نیست که من پادشاهم؛ من ارث برده‌ام! مثل کسی که فرضاً از پدرش یک آفتابه‌ی مسی ارث می‌برد و متعلق به خودش است. آیا کسی می‌تواند بگوید تو چرا این آفتابه‌ی مسی را داری؟ ارث برده است دیگر. این هم سلطنت را ارث برده است و مثل همان آفتابه‌ی مسی، برایش ملک شخصی است و هیچ‌کسی حق دخالت در آن را ندارد؛ "السلطان بن سلطان!" اینها نکاتی است که باید به آنها توجه کنید. آن پادشاهی هم که حکومت را با شمشیر به دست آورده بود، خدا را بنده نبود؛ مثل نادرشاه، مثل آقامحمدخان، یا مثل خود رضاخان. اینها با زور و قدرت به حکومت رسیده بودند. البته رضاخان، در سایه‌ی شمشیر خودش هم نبود؛ در سایه‌ی شمشیر دولت بریتانیا بود که حکومت را به دست آورده بود.

دهه‌ی فجر آمد و این سلسله‌ی غلط، این هندسه‌ی معیوب و این رشته‌ی بیمار را قطع کرد و تمام شد. آن سبب بشکست و آن پیمان‌ریخت. دیگر آن‌جایی که حکومت، غالب و فاتح و آقا و قدرقدرت و صاحب‌اختیار است، گذشت. دوره‌ی آمده که اگر آقایی هست، خود مردمند. وقتی که امام سر کار آمد، مردم او را قبول داشتند و مظهر قدرت مردم بود. او از خودش چیزی نداشت، از پدرش چیزی به ارث نبرده بود، با شمشیرش چیزی علیه مردم به دست نیاورده بود؛ بلکه شمشیر مردم در دست او بود و بر سر ضد مردم و بر سر مهاجم و استعمارگر و توطئه‌چی و کودتاچی زد. هر وقت هم مردم اراده می‌کردند که شمشیر را از دستش بگیرند، متعلق به خودشان بود و او هم دو دستی تقدیم می‌کرد و طلبی از کسی نداشت. ببینید، این بنای حکومت جمهوری اسلامی است. این برکات، این انتقال مهم و این تغییر خط، در نقطه‌ی دهه‌ی فجر انجام گرفته است. این لحظه‌ی تاریخی، لحظه‌ی مهمی است. شما ولادت پیامبر (ص) و ائمه (ع) را جشن می‌گیرید. صدها سال است که ولادت مسیح (ع) را جشن می‌گیرند. چرا ولادتها اهمیت و ارزش دارند؟ به خاطر این که یک مقطع حساس و تعیین‌کننده و یک نقطه‌ی عطف و یک پیچش در تاریخند. یعنی تاریخ در خطی می‌رفت؛ اما در این لحظه، به یک سمت دیگر پیچید. این، نقطه‌ی پیچ و نقطه‌ی عطف و نقطه‌ی انعطاف به یک سمت دیگر است. اگر ما با این حساب نگاه کنیم، اهمیت دهه‌ی فجر خیلی زیاد است.

ما در تاریخ، واقعا مثل دهه‌ی فجر نداریم. حتی اسلام با آن عظمت، در دهه‌ی فجر برای ما اثر بخشید. آیا غیر از این است؟ اسلامی که نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آورد، در روزگار امویها و عباسیها به ما اثر نبخشید. البته آثار درجه‌ی دو را به این ملت داد و افراد برجسته و شخصیت‌های ناب و عرفا و علما و زهادی بندرت پیدا شدند و توانستند در آن فضا پروازی بکنند؛ اما عامه و توده‌ی مردم و نیز نظام اجتماعی، از آن برکات خیری ندید. آن برکات، امروز خودش را نشان می‌دهد.

البته دهه‌ی فجر، جزو رشحات اسلام است. خیال نکنید که دهه‌ی فجر منهای اسلام، چیزی است. دهه‌ی فجر منهای اسلام، یک پول هم ارزش ندارد. دهه‌ی فجر، آن آیینی است که خورشید اسلام در آن درخشید و به ما منعکس شد. اگر این آیین نبود، باز هم مثل همان دوره‌های تاریک و قرون خالیه، بایستی ما می‌نشستیم و اسمی از اسلام می‌آوردیم. با حلوا حلوا گفتن هم که دهان شیرین نمی‌شود!

پادشاهانی بودند که حتی علمای بزرگ ما در کتابهایشان از اینها تعریف کرده‌اند. البته علمای بزرگی مثل کاشف



الغطاء یا علامه‌ی مجلسی، بی‌خود تعریف نمی‌کنند؛ مصلحتی برایشان داشته که تعریف کرده‌اند. ببینید این پادشاهان چه قدر بد بودند. واقعا فتحعلی‌شاه چه قدر بد است. اصلا می‌شود اندازه‌ی برای بدی فتحعلی‌شاه معین کرد؟ شاه عباس صفوی چه قدر نحس است. اصلا می‌شود اندازه‌ی برای بدی شاه عباس صفوی پیدا کرد؟ حالا می‌گوییم شاه اسماعیل صفوی تشیع را آورد؛ شاه عباس صفوی چه کار کرده است؟ روی منبر تشیع نشست، آقایی کرده و بالا رفته است. البته شاه اسماعیل و شاه طهماسب، حساب دیگری دارند.

از نجست‌ترین انسانهای روزگار، همین پادشاهانی هستند که گذشتند. همه‌شان همین‌طورند و هیچ فرقی باهم ندارند. من تاریخ را زیاد خوانده‌ام و در میان پادشاهان، واقعا استثنایی سراغ ندارم. همین امیراسماعیل سامانی، همین آل بویه‌ی شیعه، همین سلجوقیان و غزنویان و دیگران، هر کجای کارشان را نگاه کنید، می‌بینید که مظهر زشت‌ترین خصوصیات بشری بودند و چه قدر از نعم الهی سوءاستفاده کردند. این سلسله، در دهه‌ی فجر منقطع شد و دهه‌ی فجر، خاستگاه ارزشهای اسلامی گردید. حالا شما ببینید، برای این نقطه‌ی عطف، چه قدر باید بزرگداشت گرفت و چه کار باید کرد. نکته این جاست.

مطالبی که من راجع به دهه‌ی فجر گفتم، همه‌ی شما می‌دانید و چیزهای جدیدی نبود که عرض بکنم. مطالبی هم که خواهم گفت، همین‌طور است. چیز تازه‌ی که ما برای شما نداریم؛ منتها تذکراتی را عرض می‌کنیم: اولاً، جشن دهه‌ی فجر باید از صورت جشن دولتی خارج بشود. البته می‌گویید کارهایی هم کرده‌اید، راست هم می‌گویید؛ اما این کار نشده و باید بشود. من می‌دانم که شما خیلی تلاش کرده‌اید؛ اما آن کاری که باید بشود، نشده است. من یک بار در نماز جمعه گفتم که برگزاری دهه‌ی فجر، باید مثل برگزاری جشن نیمه‌ی شعبان باشد. حالا ببینید چه‌طور تبلیغاتی لازم است، چه‌طور فیلمی باید بسازید، چه‌طور سخنرانی‌ی باید بشود و چه کار باید بکنید. اینها دیگر به عهده‌ی شما - یعنی شورایی هماهنگی تبلیغات - است. بنشینید روی این قضیه کار کنید. چه کار باید بکنید که وقتی آدم در شب بیستم و بیست‌ویکم و بیست‌ودوم بهمن به خیابان می‌رود، همه جا پرچم زده باشند و فقط سر در ادارات پرچم و چراغ نباشد؟

اصل قضیه این است که برگزاری این‌گونه مراسم، باید در میان مردم برود. هر نهادی که مردمی شد، ماندنی است؛ زیرا مردم ماندنی هستند. ماندنی‌ترین چیزهای این عالم، مردمند. اگر چیزی به سرچشمه‌ی مردم وصل شد، این دیگر تضمین شده و تمام گردیده است؛ ولی اگر قطع شد، پدرش درآمده است. دین هم همین‌طور است. دین هم - حتی بهترین دینها - اگر مردمی نبود و دولتی شد؛ یعنی اگر مردم نگاه کردند، دیدند این دین که متعلق به این آدمهاست، به درد نمی‌خورد - کمالین که در مورد دین زرتشت و نیز در صدر اسلام در زمان سلاطین جابر اموی، تا حدود زیادی این‌طور شده است - ضایع خواهد شد.

این تشکیلات بایستی مردمی بشود، تا مثل نیمه‌ی شعبان برگزار گردد. خودتان می‌دانید که برای نیمه‌ی شعبان، هیچ کس به کسی نمی‌گوید که بیایید طاق نصرت ببندید. اگر هم یک روز بگویند ببندید، مردم تشنه‌تر می‌شوند که ببندند و به هر قیمتی هست، می‌خواهند آن را برپا بدارند. همت اصلی، این است.

ثانیا، فیلمها و سریالهایی که به مناسبت دهه‌ی فجر ساخته می‌شود، باید یادآور خاطره‌های خوش انقلاب و نشان‌دهنده‌ی حضور مردم و حل شدن آنها در انقلاب باشد و بدآموزی نداشته باشد. البته در گذشته، گاهی بدآموزی‌هایی در آنها بود که من حالا جزئیاتش را رها می‌کنم و وارد آن نمی‌شوم. این فیلمها باید صحنه‌های تظاهرات ضدامریکایی و ضداسرائیلی را زنده کند. در گذشته، این نکات را به صدا و سیما هم گفته‌ام و برادرانی که از صدا و سیما در این جا هستند، حتما این موارد را منعکس کنند.

بهترین خاطره‌ی انقلاب این است که همه از خودشان بیرون آمدند و در انقلاب حل شدند. در دوران انقلاب و در مقاطعی از دوران جنگ هم همین‌طور بود. ناگهان یک فرمان از امام صادر می‌شد، می‌دیدید که مردم دیگر سر از پا



نمی‌شناسند. پدر به پسر می‌گوید، من می‌روم؛ پسر به پدر می‌گوید، من می‌روم؛ مادر به هر دو می‌گوید، هردوتان بروید. مال می‌دهند، جان می‌دهند و اصلاً خودی مطرح نیست. همین مقطعه‌ها بوده که انقلاب را نگهداشته است؛ اشتباه نشود. این‌طور نیست که خیال کنیم در هم‌هی این احوال دوازده‌ساله، ما هر لحظه انقلاب را نگه می‌داشتیم. نه، لحظه‌هایی هم داشتیم بندهای انقلاب را باز می‌کردیم. آن‌جایی که باز انقلاب جان گرفته، نفس کشیده و بالا آمده، همین مقاطع حساس است که ناگهان جمع‌کثیر و قابل‌توجهی، گاهی هم هم‌هی مردم، دیگر از "خود" فراموش کردند و به میدان "کل" و میدان انقلاب و کشور و اسلام آمدند. البته چنین چیزهایی، فقط به برکت اسلام و دین قابل تحقق است و لاغیر. مراسم شما باید اینها را به یاد مردم بیاورد.

ثالثاً، راهپیمایی روز بیست‌ودوم بهمن باید با عظمت انجام بگیرد. مواظب باشید که قبل از روز بیست‌ودوم بهمن، یک راهپیمایی یا تجمعی - ولو کوچک - انجام نگیرد. در ذهنتان باشد که این‌گونه راهپیماییها را ممنوع کنید. اگر فلان گروه می‌خواهد در فلان جا راهپیمایی کند، بعد از بیست‌ودوم بهمن باشد. روز بیست‌ودوم بهمن، باید ناگهان هم‌هی کشور منفجر بشود و مردم به خیابانها بریزند.

بعد از رحلت امام (رضوان‌الله‌علیه) و بعد از گذشت سالگرد ایشان، این ده‌هی فجر باید نشان بدهد که برای مردم، خاطره‌ی امام، مثل شخص امام گرامی است؛ والا اگر قرار شد که خاطره‌ی امام، همین‌طور مثل هم‌هی خاطره‌های معمولی، آهسته آهسته ضعیف بشود، یک روز هم از بین خواهد رفت و آنگاه واویلاست. این را بدانید، آن روزی که ما در این مملکت، خاطره‌ی امام را نداشته باشیم، خسارت خیلی بزرگی به این کشور خواهد خورد. نباید بگذارید چنین شود.

خاطره‌ی امام، بیش از همیشه، در ده‌هی فجر و بیست‌ودوی بهمن است. حتی بیشتر از مراسم سالگرد رحلت امام، این بزرگداشت نشان‌دهنده‌ی شخصیت آن بزرگوار است. این، در حقیقت ولادت امامت در این کشور است؛ به همان معنایی که خود امام و اسلام برای ما ترسیم کرده‌اند. قبل از آن، امام رهبر مبارزه و نهضت بودند؛ ولی از روز ورود به کشور و تشکیل دولت اسلامی، امام امت اسلامی شدند. این، مهمتر از خاطره‌ی درگذشت است. سعی کنید که راهپیمایی را هرچه با عظمت‌تر برگزار کنید. با صدا و سیما هم صحبت بکنید؛ آنها هم موظفند که همکاری بکنند. این کار، اجتناب‌ناپذیر است. بهترین برنامه‌ها را هم برای این کار اختصاص دهید.

رابعاً، مساجد را در این دهه فعال کنید. آقایانی از روحانیت مبارز هم در این‌جا هستند، که می‌توانید از آنها کمک بگیرید. البته هر سال مراسمی هست؛ اما تأمین‌کننده‌ی آن مقصودی که در ذهن خود آقایان بوده و ما هم به همان مقصود نظر داریم، نبوده و یا کمتر بوده است. بعضی از مساجد، خوب بوده و بعضی هم خوب نبوده است. مساجد عمده‌ی شهرها - تهران و بقیه‌ی شهرستانها - باید فعال بشوند. سخنرانی و دعوت از مسؤولان را کنار بگذارید. سخنرانی کوتاه باشد. یک نفر که بیاید، ده دقیقه یا بیست دقیقه صحبت بکند، بس است.

در این مراسم، مردم را با هیجانهای عاطفی صحیح، تر و تازه و زنده کنید. یک سال، دوران تفکر و اندیشیدن و درس خواندن و درس گرفتن است. در این مراسم، بایستی انرژی آن یک سال درس خواندن تأمین بشود. این منظور، دیگر با درس خواندن تأمین نمی‌شود؛ بلکه با احساسات فراهم می‌گردد. در عواطف هم از همه قویتر، عواطف مربوط به عاشورا و امام حسین (ع) است. به همین خاطر است که بیشتر از همه، آن را تضمین می‌کند. تولی و تبری، یعنی عشق و نفرت، پیوند دوستی و گسستن از دشمنان. این عواطف موجب می‌شود که انسان بتواند در دوره‌ی سال حرف بزند و مستمع پیدا کند. اصلاً شما در این‌جا عواطف را کاری بکنید که تا آخر سال بتوانند مستمع گویندگان انقلابی بشوند؛ والا اگر آن شوق و علاقه و عاطفه نبود، اصلاً به حرف گوش نمی‌کنند و اهمیتی نمی‌دهند.

جلساتی که برپا می‌شود، باید شاد باشد. شیرینی‌یی بدهند، شربت‌ی بدهند، مداحی شعر بخواند، شعرا شعر بخوانند و



يك نفر هم صحبت مختصري بکند، اشکالي ندارد. همين قدر مردم بدانند که به مناسبت دهه ي فجر، شب يك چراغ در اين جا روشن است و دسته دسته بيابند و بروند. اگر اين کار را بتوانيد ان شاء الله انجام بدهيد، حايز اهميت است. البته از قشرهاي مختلف - مخصوصا از علما - خيلي بايد کمک بگيريد.

در سالهاي گذشته، به برادران عرض کرديم که از همه چيز مهمتر اين است که شيوه هاي ابتکاري و جديد و کم خرجي براي شادي مردم فکر کنيد. من دو، سه سال پيش در نماز جمعه گفتم که جوانان، نوجوانان، بچه مدرسه بيها و امثال اينها، در هر خانه يي که هستند، متعهد بشوند که کوچه هاي خودشان را با اين کاغذهاي رنگي تزيين کنند و خودشان را مشغول نمايند. اين کار، چه اشکالي دارد؟ به مدرسه ها سفارش کنيد، آنها هم به بچه ها توصيه کنند. ما يك کلمه گفتيم، ولي در آن روز کسي دنبالش را نگرفت؛ حالا شماها اين کار را از طرق خودش دنبال بکنيد. مثلا فرض کنيد در سطح تهران، ده هزار پسر بچه ي جوان را چند روز مشغول اين کار بکنيد. با شوق و ذوق بيرون بيابند، نردبان بگذارند، بالا بروند، کاغذ رنگي قيچي کنند و به اين نخها بچسبانند. اين جا بچسبانند، آن جا بچسبانند، اين بچه پايين بيابند، آن بچه بالا بروند، آن بچه تصحيح کند. اين خودش يك هيجان است و احساس مي کند که براي دهه ي فجر کاري مي کند. اميدواريم که خدای متعال، به همهي شما توفيق بدهد و دعاي ولي عصر ( ارواحنا فداه ) را شامل حالتان بکند و روح مقدس امام ( ره ) را از شما خشنود و راضي بفرمايد.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته